اقتصاد جهانی: انفجار تورم (نشریه اکونومیست)

برخی از اقتصاددانان میل دارند چنین استدلالی کنند که‏ تورم،دست کم در کشورهای توسعه‏یافته،از بین رفته است. ولی آیا در مدلهای آنها تأثیر افزایش تقاضای کشورهای‏ جهان سوم به نفت و سایر مواد خام در نظر گرفته شده‏ است؟.در دههء آینده،دنیا شاهد سریع‏ترین نرخ رشد پایدار از زمان اوایل دههء 1970 خواهد بود.کاهش موازنه‏ میان عرضه و تقاضای نفت موجب می‏شود تا جهان‏ نسبت به افزایش ناگهانی قیمت این مادهء سیاه(و قیمت‏ سایر کالاها)آسیب‏پذیر شود-درست همانگونه که در دههء 1970 اتفاق افتاد.از این رو،عاقلانه اینست که دولتها و بانکهای مرکزی خود را نسبت به تورم کاملا آماده‏ نگهدارند.

ابتدا،اثرات افزایش سریع قیمت کالاهای غیر نفتی‏ در جهان سوم را در نظر بگیرید.در سال 1994،با بهبود اوضاع اقتصادی کشورهای صنعتی ثروتمند،تمام‏ شاخصهای اکونومیست تا بیش از 30 درصد برحسب دلار افزایش داشته است.ولی این افزایش با توجه به‏ استانداردهای گذشته چشمگیر نیست:زیرا قیمتهای‏ واقعی کالا هنوز 30 درصد پایین‏تر از سطح قیمتهای سال‏ 1980 است.

صنعتی شدن جهان سوم باعث افزایش تقاضای جهانی‏ برای مواد خام خواهد شد،ولی تداوم کاهش استفاده از کالا این افزایش را جبران می‏کند.البته عوامل پر قدرت دیگری‏ نیز وجود دارد که موجب کاهش تقاضا برای بیشتر کالاها خواهد شد:از جمله جایگزین شدن مواد مصنوعی مانند لاستیک و پلاستیک،چرخش تولید کشورهای ثروتمند به‏ سمت کالاها و خدماتی که به مواد خام کمتری نیاز دارند؛ و کاهش استفاده از مواد خام در بیشتر محصولات(برای‏ مثال،وزن خودروهای آمریکایی نسبت به سال 1974 در حدود 15 درصد سبک‏تر شده است).بعلاوه،اصلاحات‏ اقتصادی در بیشتر کشورهای جهان سوم موجب افزایش‏ تولید بسیاری از کالاها شده است.در عین حال، سیاستهای پایدار اقتصاد کلان و تجاری باید به تقویت‏ رشد بهره‏وری کشاورزی و معدن‏داری بینجامد.گشایش‏ مرزها به روی سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی نیز باعث‏ فراهم آوردن قوهء مالیه و تکنولوژی نوین برای اکتشاف و استخراج مواد معدنی خواهد شد.

احتمال افزایش کوتاه مدت قیمت مواد معدنی و سایر مواد خام نیز وجود دارد،ولی از آنجا که عرضه آنها نسبتا تحت‏ تأثیر قیمتهای بالا قرار دارد،خطر تورم کلی بواسطهء افزایش طولانی قیمت کالاهای غیر نفتی ظاهرا اندک‏ است.مواد خام غیر انرژی‏بر بخش نسبتا اندکی از کل‏ هزینهء تولید را در برمی‏گیرد.در مقابل،نه تنها احتمال‏ افزایش قیمت انرژی وجود دارد،بلکه همین افزایش‏ می‏تواند پیامدهای تورم‏زای جدی به همراه داشته باشد.

با ثروتمندتر شدن کشورهای در حال توسعه و افزایش‏ جمعیت آنها،نیاز آنها به انرژی نیز بالا می‏رود.توسعه‏ صنعتی اساسی موجب افزایش مصرف انرژی شده و میزان‏ درآمد بیشتر خانواده‏ها به سطحی می‏رسد که می‏توانند خودرو،دستگاههای تهویه مطبوع و لوازم خانگی خریداری‏ کنند.برای مثال،از سال 1978 تعداد پنکه‏های برقی در چین تقریبا 20 برابر شده و تعداد ماشینهای لباسشوئی از صفر به 97 میلیون دستگاه رسیده است.در سال 1993 مصرف نفت چین تا 11 درصد افزایش یافت که‏ بدین ترتیب از اوایل دههء 1970 این کشور برای‏ نخستین بار از ششمین تولیدکنندهء بزرگ جهان به‏ واردکنندهء این ماده تبدیل شد.

اگر میزان مصرف سرانهء انرژی کشورهای در حال توسعه‏ به سطح کشورهای ثروتمند امروزی می‏رسید(به نمودار 15 نگاه کنید)افزایش مصرف انرژی جهان بسیار زیاد می‏شد. در صورتی که رشد سرانهء تولید ناخالص داخلی چین به‏ همان اندازهء 10 سال گذشته می‏ماند،ظرف 20 سال به‏ سطح کرهء جنوبی امروزه می‏رسید.حال اگر مصرف سرانهء انرژی کرهء جنوبی را برای جمعیت 20 سال آیندهء چین‏ در نظر بگیریم،در واقع نیاز انرژی این کشور باید 5 برابر شود.این افزایش تقاضا بیشتر از مجموع مصرف انرژی‏ کنونی آمریکاست،با این حال،مصرف سرانهء انرژی در چین‏ نسبت به آمریکا کمتر از یک سوم است.

البته چشم‏انداز استفادهء کاراتر از انرژی برای کشورهای‏ در حال توسعه بسیار گسترده است.در طول 10 سال‏ منتهی به 1991،تراکم انرژی(یعنی مصرف انرژی در هر واحد از تولید در کشورهای ثروتمند صنعتی تا 3/1 درصد در سال کاهش یافت.این در حالی بود که تراکم انرژی‏ در کشورهای در حال توسعه تا 1/1 درصد در سال افزایش‏ نشان می‏داد.این تغییرات تا حدی به خاطر جابجایی‏ صنایع انرژی‏بر مانند فولاد و پتروشیمی از کشورهای‏ ثروتمند به کشورهای فقیر بوجود آمد.ولی کشورهای در حال توسعه نیز انرژی بسیار زیادی را تلف می‏کنند. برای مثال،مصرف انرژی در چین به ازای هر تن فولاد نسبت به آمریکا 35 درصد بیشتر است که این امر عمدتا به خاطر واحدهای کوچک،غیر کارامد و تجهیزات‏ سرمایه‏ای فرسوده است.قیمت اندک انرژی نیز باعث‏ کاهش کارایی می‏شود.مثلا،مصرف سرانهء انرژی‏ کشورهای اروپای شرقی به خاطر وجود سیستم سوبسید 4 تا 5 برابر بیشتر از مصرف سرانهء کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین با همان سطح در آمده است.قیمتهای بالا، که بخشی از برنامهء اصلاحات اقتصادی بشمار می‏آید، باید باعث صرفه‏جویی در انرژی شود.

حتی با این فرض نسبتا بلند پروازانه که نرخ کاهش تراکم‏ انرژی در کشورهای در حال توسعه تقریبا به اندازهء کشورهای ثروتمند است،آژانس بین المللی انرژی‏ پیشبینی می‏کند که مصرف انرژی تا سال 2010 به بیش‏ از 2 برابر افزایش خواهد یافت،و در نتیجه تقاضا برای‏ انرژی تا 50 درصد بالا می‏رود.در سال 2010،تقریبا نیمی از مصرف انرژی دنیا متعلق به کشورهای در حال‏ توسعه و بلوک شوروی سابق خواهد بود.بنابراین،در آینده‏ قیمت انرژی به نحو چشمگیری تحت تأثیر پیشرفتهای‏ جهان سوم خواهد بود و نه جهان اول.

بطور کلی،ماهیت تقاضا برای انرژی شبیه به تقاضا برای‏ سایر مواد خام است.با این حال،عرضه تحت تأثیر عوامل‏ ویژه‏ای قرار دارد.ذخایر جهانی نفت،ذغال سنگ و گاز به اندازه،کافی وجود دارد،ولی اگر میزان سرمایه‏گذاری‏ نسبت به آنچه که اکنون انجام می‏شود افزایش نیابد،در نتیجه سرعت و میزان تولید به اندازه‏ای نخواهد بود که‏ جوابگوی تقاضای اضافی باشد.ذخایر عمدهء انرژی در کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است یعنی در جایی که‏ دولتها-و نه شرکتها-در مورد میزان سرمایه‏گذاری‏ تصمیم می‏گیرند.واکنش دولتها به نحو اجتناب‏ناپذیری‏ نسبت به علائم بازار کمتر است.حتی در منطقهء آسیا احتمالا ذخایر کشف نشدهء عظیمی وجود دارد،ولی بیشت‏ آنها در نواحی نامناسب هستند و بهره‏برداری از آنها نیز بسیار پرهزینه خواهد بود.در عین حال،ناملایمات سیاسی‏ و قانونی در روسیه مانع توسعهء صنعت نفت این کشور شده‏ است که باعث دلسردی سرمایه‏گذاری خارجی می‏شود

تقریبا تمام افزایش تولید نفت در طول 15 سال آینده‏ در اختیار کشورهای غیر ثروتمند خواهد بود.و از آنجا که‏ ارزانترین نفت در خاورمیانه تولید می‏شود،به نظر می‏رسد وابستگی دنیا به کشورهای عضو اوپک که 75 درصد از کل‏ ذخایر را(که عمدتا در خاورمیانه قرار دارد)کنترل می‏کنند روز به روز بیشتر خواهد شد.انتظار می‏رود تا سال 2010 تولیدکنندگان نفت اوپک بیش از نیمی از تولید نفت جهان‏ را به خود اختصاص بدهند.این رقم در نیمهء دههء 1980 کمتر از 30 درصد بود.

پیشبینی عرضه و تقاضای انرژی-و همینطور قیمت‏ نفت-همراه با ریسک است.و اغراق کردن در مورد کمبودهای آینده نیز دشوار نیست.افراد بدبین کلوپ رم در اوایل دههء 1970 همین کار را کردند.کسی چه می‏داند شاید پیشرفتهای تکنولوژیکی به نحوی باشد که کارایی‏ انرژی،یا تولد منابع انرژی احیاء شدنی مانند نیروگاههای‏ بادی،بسیار اقتصادی‏تر باشد؟.با این حال،به پیشبینی‏ آژانس بین المللی انرژی،قیمت واقعی نفت تا سال 2005 با 50 درصد افزایش به 28 دلار در هر بشکه(به قیمت سال‏ 1993)خواهد رسید.این افزایش اگر تدریجی باشد مشکلی ایجاد نمی‏کند،زیرا کشورها فرصت کافی برای‏ تطبیق با آن را خواهند داشت.خطری که وجود دارد اینست که در یک بازار احساس شوک آنی می‏تواند باعث‏ افزایش شدید قیمت نفت شود.و این یک واقعیت ناگوار است که تنها چند ناحیه در جهان هستند که از لحاظ سیاسی بی‏ثبات‏تر از خاورمیانه می‏باشند.

شوک تورمی

آیا شوک افزایش قیمت نفت می‏تواند باعث شعله‏ور شدن تورم در جهان ثروتمند شود؟پاسخ برخی‏ اقتصاددانان به این پرسش منفی است زیرا هرگونه‏ افزایشی در قیمتهای نفت در برابر یک حالت عمومی‏ غیر تورمی پدید می‏آید.بنابر استدلال آنها،افزایش رقابت‏ کشورهای در حال توسعه باعث کاهش فشار روی قیمتهای‏ کالا خواهد شد،درست همانطور که در اواخر قرن نوزدهم‏ اتفاق افتاد.قیمت کالاهای تجاری در مدت 25 سال 30 تا 40 درصد کاهش یافت.با این حال،دو اختلاف بزرگ بین‏ آن زمان و امروزه وجود دارد.نخست،باز شدن راه آمریکای‏ شمالی،استرالیا و آرژانتین در قرن نوزدهم باعث افزایش شدید عرضهء مواد غذایی و خام شد که به تبع آن قیمت‏ آنها کاهش یافت.کشورهای تازه وارد امروزه نیز بیشتر کالاهایی را که تولید می‏کنند مصرف خواهند کرد.و دوم‏ اینکه،در اواخر قرن نوزدهم پشتوانهء بیشتر کشورها طلا بود.بدین معنی که عرضهء پول یک کشور-و در نتیجه سطح‏ قیمتهای آن-تابع مقدار طلایی بود که ذخیره داشت.ولی‏ امروزه،چنین قاعده و ضمانتی وجود ندارد.

اینکه آیا افزایش قیمتهای نفت موجب افزایش تورم‏ بشود به تصمیم سیاستگزاران دولتی و بانکهای مرکزی‏ بستگی دارد.کشورهایی که از ارتباط افزایش قیمت نفت با سیاست پولی آزاد خودداری کردند می‏توانند تورم را کنترل‏ کنند.ولی اگر میزان بیکاری بواسطهء ادامهء خروج کارگران‏ غیر ماهر از صحنه همچنان افزایش یابد،نیاز بسیار شدیدی به سیاستهای انقباض پولی بوجود خواهد آمد. تمام دولتها و بانکهای مرکزی به اندازهء کافی قوی نیستند که مقاومت کنند.

بعلاوه،بسیاری از مردم نگران این مسئله هستند که‏ ضایعات زیست محیطی بیشتر از کمبود عرضه یا تورم‏ باعث افزایش مصرف انرژی شود.سرعت صنعتی شدن‏ و استفادهء غیر کارامد از انرژی در کشورهای جهان سوم نیز آسیبهای جدی به محیط زیست وارد کرده است.

آلودگی هوا،بارانهای اسیدی و آلودگی رودخانه‏ها در این‏ کشورها غالبا بدتر از کشورهای ثروتمند صنعتی است.

شاید حتی مسئله جدی‏تر از آلودگی داخلی کشورها، افزایش میزان انتشار گازهای گلخانه‏ای باشد که موجب‏ پدیدهء زمین‏گرمایی می‏شود.اگر کشورهای نوپا همچنان‏ اجرای برنامه‏های توسعهء صنعتی خود را،درست همانطور که کشورهای ثروتمند امروزی انجام دادند،پیگیری کنند و اگر طرفداران محیط زیست در مورد پدیدهء زمین‏گرمایی‏ حق داشته باشند،در آن صورت،تمام این سیاره در معرض‏ خطر قرار دارد.هم اکنون در چین به ازای هر 1000 نفر یک‏ خودرو وجود دارد در حالی که این رقم در آمریکا به 570 خودرو می‏رسد.حال تصور کنید اگر تعداد خودروهای مورد استفاده در چین و سایر کشورهای در حال توسعه به سطح‏ کشورهای غربی برسد،چه پیامدهایی در پی خواهد داشت.به پیشبینی آژانیس بین المللی انرژی تا سال 2010 میزان انتشار گاز دی‏اکسیدکربن در کشورهای در حال‏ توسعه دو برابر خواهد شد،و چین در آن زمان سبب انتشار 20 درصد از انتشار جهانی گاز کربن خواهد بود.هرگونه‏ اقدام برای کاهش انتشار گاز کربن،که مورد قبول‏ کشورهای در حال توسعه و همچنین توسعه یافته واقع نشود بعید است تاثیر مهمی به همراه داشته باشد.

اختلافها و مشاجرات محیطی بین جهان اول و سوم در طول سالهای آینده نیز احتمالا ادامه خواهد یافت. بسیاری از دولتهای جهان ثروتمند می‏خواهند از اسلحهء سیاست تجاری خود در این مورد استفاده کنند:برای مثال، آنها ورود کشورهای در حال توسعه به بازارهای خودشان را مشروط به کاهش آلودگی در این کشورها قرار داده‏اند.در واقع،بنظر می‏رسد که اصرار برای استفاده از سلاح تجاری‏ به منظور دستیابی به اهداف وسیع‏تر در همه جا رو به‏ افزایش است.با این حال،کشورهای ثروتمند باید به خاطر داشته باشند که توسعهء گذشته توأم با آلودگی آنهاست که‏ مسبب اصلی زمین‏گرمایی و نازک شدن لایه اوزن شده‏ است.حتی در سال 2010 نیز،میزان انتشار گاز دی‏اکسیدکربن در چین به ازای هر نفر تنها یک ششم‏ آمریکا خواهد بود.مردمی که در گلخانه‏ها زندگی می‏کنند باید پیش از پرتاب سنگ تأمل کنند.